روزنامه صبح ایران ■ سال چهل و یکم ■ شماره ۱۱۵۱۵
رسالت
بین الملل
چهارشنبه ۲۷ آبان ۱۴۰۵ ■ ۸ جمادی الثانی ۱۴۴۸ ■ ۱۸ نوامبر ۲۰۲۶ ■

ترامپ در محاصره واقعیت های ژئوپلیتیکی ایران

تجاوز نظامی علیه ایران در اسفند ۱۴۰۴، به عنوان یکی از مهمترین ناکامی های نظامی ایالات متحده حداقل در یک دهه اخیر ثبت خواهد شد و از این روست که «دونالد ترامپ» رئیس جمهور آمریکا و مجری اصلی این ناکامی در تلاش است تا از ابزارهای نه چندان مطمئن دیگری برای مقابله با این ناکامی بهره بگیرد. رسیدن به تفاهم با ایران به معنای پذیرش خواسته های تهران است و تاکید دیگری بر همین ناکامی، بنابراین ترامپ راه دیگری را برگزیده که جدید نیست و آزمون خود را پس داده اما رئیس جمهور آمریکا نام آن را «دروازه آهنین» گذاشته و امیدوار است که در پشت این دروازه دیر یا زود رویای خود برای «تسلیم ایران» را محقق شده بیابد. افسانه «دروازه آهنین» ترامپ گرچه به دنبال انسداد مرزهای ایران در شمال و جنوب است اما خود با سدهای متنوعی از جغرافیا و ژئوپلتیک تا سیاست و فرهنگ و تاریخ روبروست و به همین دلیل است که مقامات ایران تصریح دارند که این برنامه عملیاتی قطعا به نتیجه نمی رسد. دیدگاهی که بسیاری از تحلیلگران جهان هم به دلیل وجود همان سدهای اشاره شده بر بی نتیجه بودن آن تاکید دارند.

توهم محاصره کامل ایران، محدودیت های ژئوپلیتیکی راهبرد ترامپ

«برنامه عملیاتی دروازه آهنین برای کنترل کریدورهای شمال و خزر قطعاً به نتیجه نمی رسد»؛ این دیدگاه تهران درباره طرح تازه ترامپ است که «کاظم غریب آبادی» معاون حقوقی و بین الملل وزیر امور خارجه شامگاه یکشنبه ۲۴ آبان ماه در گفت وگویی بر آن تاکید کرد. پیش از آن هم «اسماعیل بقائی» سخنگوی وزارت امور خارجه در نشست خبری ۱۸ آبان ماه تصریح کرد که اصل این ایده موسوم به «دروازه آهنین» از سوی آن دسته از نظامیان آمریکایی مطرح شده است که تلاش می کنند به نحوی شکست خود را جبران کنند؛ به ویژه در شرایط پس از انتخابات که باید به دلیل سوء محاسبه، راهبری بسیار پرتبعات و هدایت آمریکا به این جنگ غیرقانونی و جنایتکارانه پاسخگو باشند.

به گزارش ایرنا سخنگوی دستگاه دیپلماسی ۲۳ آبان هم در توییتی در واکنش به ادعای وزیر خارجه آمریکا درباره اهداف محاصره اقتصادی و تحمیل گرسنگی بر ایران، تاکید کرد: «آمریکا پس از چند دهه سیاست تهدید، تحریم، تروریسم و تجاوز، همچنان همان اشتباهات را تکرار می کند و فقط هر بار آنها را در قالب نام هایی تازه بسته بندی می کند. این روند، نمونه ای روشن از «نابخردی» است که باربارا تاکمن در کتاب «سیر نابخردی» توصیف کرده است: «دولتی که بر مسیری فاجعه بار اصرار می ورزد، از شکست های خود درس نمی گیرد و هر شکستی صرفا باعث اصرار بیشتر بر ادامه اشتباهاتش می شود».

بسیاری از ناظران و تحلیلگران بین المللی هم درباره موفقیت طرح ترامپ برای محاصره ایران تردیدهای جدی مطرح کرده اند اما چرا محاصره ایران ممکن نیست و تبعات این اقدام غیرممکن برای آمریکا و جهان چه خواهد بود؟ در پاسخ به این پرسش ها باید موانعی را مورد بررسی قرار داد که به نظر می رسد در محاسبات واشنگتن چه در زمان آغاز جنگ و چه پس از آن، جایگاهی ندارند.

الف) ایرانی که ترامپ نمی شناسد: عدم شناخت کافی از سرزمینی که هزاران کیلومتر از کشوری فاصله دارد؛ گرچه چندان موضوع عجیبی نیست اما زمانی که دولتی با ادعای تصرف و تسلیم، هزاران سرباز، ناو و تسلیحات روانه پیرامون آن سرزمین می کند؛ این عدم شناخت بسیار عجیب و حتی خطرناک خواهد بود. ترامپ در آغاز تجاوز نظامی خود به ایران، تسلط تهران بر تنگه هرمز و تبعات آن را با ضریب پایین در محاسبات خود لحاظ کرده بود و اکنون هم هزاران کیلومتر مرزهای آبی و خاکی و نیز همسایگان ایران را در طرح موسوم به دروازه آهنین، مورد توجه کافی قرار نداده است.

معاون حقوقی و بین الملل وزیر امور خارجه در این زمینه و با اشاره به اینکه جمهوری اسلامی ایران کشوری پهناور با ظرفیت ها و منابع غنی است، یادآوری کرد که ما ۱۵ همسایه آبی و خاکی داریم. کشوری با چنین ظرفیت های گسترده، منابع غنی، نیروی انسانی متخصص و ۱۵ همسایه را نمی توان با تحریم و فشار به تسلیم وادار کرد. این سیاست، از همین الان سیاستی شکست خورده است.

طرح «دروازه آهنین» ترامپ در شمال و دریای خزر به سد روابط دیرین ایران با کشورهای این حوزه به ویژه روسیه خواهد خورد و این موضوعی است که در اغلب تحلیل های منتشر شده درباره این طرح، مورد تاکید قرار دارد.

«لوک کافی» پژوهشگر ارشد مرکز اروپا و اوراسیا در موسسه هادسن معتقد است اگرچه تشکیل کارگروه «دروازه آهنین» در راستای تکمیل محاصره دریایی آمریکاست اما اجرای آن با موانع جغرافیایی و ژئوپلیتیکی جدی روبه رو خواهد بود. او تاکید می کند که مهم ترین چالش واشنگتن، نه لزوماً مرزهای زمینی طولانی و صعب العبور ایران بلکه مسیرهای دریایی خزر است؛ زیرا ایران و روسیه سال ها از این دریا برای انتقال کالا، از جمله محموله هایی که با هدف دور زدن تحریم ها جابه جا می شوند، استفاده کرده اند. به نوشته او، دریای خزر به نقطه تلاقی دو چالش ژئوپلیتیکی آمریکا، یعنی جنگ اوکراین و تقابل با ایران، تبدیل شده است. با این حال، نیروی دریایی آمریکا امکان فعالیت مستقیم در این پهنه محصور در خشکی را ندارد.

«آندریاس کریگ» دانشیار مطالعات دفاعی و امنیتی دانشگاه کینگز کالج لندن در گفت وگو با الجزیره، مسئله اصلی طرح ترامپ را نه توان فنی آمریکا برای رصد مسیرها، بلکه نبود همکاری سیاسی کشورهای همسایه ایران است. ترکیه تمایلی ندارد مرز خود با ایران را به کانون تقابل تبدیل کند؛ ترکمنستان نیز به دلیل ملاحظات بی طرفی و روابط با روسیه و چین، بعید است همکاری گسترده ای داشته باشد.

از سوی دیگر آنچه در محاسبات ترامپ در ۹ ماه گذشته غایب بوده، توجه به دکترین سیاست خارجی و اصولی است که ایران در روابط با جهان بر آن ها تاکید و تکیه دارد؛ ایران، ونزوئلا، کوبا یا عراق و افغانستان نیست. بخشی از واقعیت این تفاوت در ویژگی های جغرافیایی و همسایگان ایران مورد اشاره قرار گرفت اما نگاه سیاسی، تاریخی و هویتی ایرانیان در طول تاریخ امکان تسلیم آن ها در برابر فشارهای خارجی را بسیار اندک نشان می دهد و به همین دلیل است که غریب آبادی با تاکید بر اینکه ایران، ونزوئلا نیست که با بازداشت رئیس جمهور آن تصور شود می توان یک کشور را به تسلیم وادار کرد، معتقد است: ایران همچنین کوبا نیست که بتوان با محاصره اقتصادی کامل، تمام مسیرهای ورود و خروج آن را مسدود کرد. جمهوری اسلامی ایران کشوری با تجربه، ظرفیت ها و توانمندی های متفاوت است.



«تام واریک» پژوهشگر ارشد غیرمقیم در اندیشکده AtlanticCouncil تصریح می کند که ایران خم می شود اما نمی کشند. به بیان او، فشار اقتصادی می تواند هزینه های سنگینی برای تهران ایجاد کند، اما تا زمانی که هر دو طرف خواهان آن باشند که دیگری «شکست خورده» و «تحقیرشده» دیده شود، راه حل دیپلماتیک دشوارتر می شود.

ب) آزمونی که ایران سال ها با آن آشناست: دلیل دومی که موفقیت طرح دروازه آهنین ترامپ را با تردید مواجه می کند، آشنایی ایران با نسخه های متنوع این طرح در طول سه دهه اخیر است. کارزار تحریم های ایالات متحده علیه تهران گرچه با اسامی و توصیفات متفاوت در طول سال های گذشته علیه مردم ایران اعمال شده اما همگی در یک نکته مشترک هستند؛ اعمال فشار اقتصادی با هدف تضعیف و تسلیم ایران.

معاون امور حقوقی و بین الملل وزیر امور خارجه با اشاره به اینکه ترامپ تحریم های اقتصادی را ابزار کارآمدی علیه جمهوری اسلامی ایران می داند؛ در حالی که آمریکا از ابتدای انقلاب تحریم اقتصادی را علیه ایران آزمایش کرده و این موضوع تازگی ندارد و تنها نام آن ها تغییر می کند، اما در واقع همان سیاست های شکست خورده پیشین است. خود ترامپ در دور اول ریاست جمهوری، سیاست «فشار حداکثری» را علیه جمهوری اسلامی ایران اعمال کرد اما هیچ نتیجه ای نگرفت، «طرد اقتصادی» در دوره جدید نیز سرنوشت مشابهی داشته است، اکنون برنامه عملیاتی جدیدی موسوم به «دروازه آهنین» را برای کنترل حمل ونقل و کریدورهای ایران در شمال، حوزه آسیای مرکزی و همچنین حوزه خزر مطرح کرده اند که این اقدام جدید نیز قطعاً به هیچ نتیجه ای نخواهد رسید.

«سیدعباس عراقچی» وزیر امور خارجه هم پیش از این و در واکنش به ادعاهای وزیر خارجه آمریکا درباره تحمیل فشار اقتصادی برای تسلیم ایران، تاکید کرده بود: «هشت سال پیش، یک شخصیت کارتونی مانند پمپئو می گفت ایرانی ها اگر می خواهند چیزی برای خوردن داشته باشند، باید از دستورات کاخ سفید تبعیت کنند. امروز، فردی مانند روبیو، که هم وطنان کوبایی اش قربانی همین سیاست هستند، همان مهملات را تکرار می کند. فارغ از غیرانسانی بودن این سیاست، همین قبیل توهمات و تصورات واهی هستند که به شکست سیاست های آمریکا منجر می شوند.»

مرکز مطالعات شرقی لهستان (OSW) در تحلیلی به ارزیابی میزان اثرگذاری تحریم های آمریکا علیه ایران پرداخته و ضمن تاکید بر تاثیر تحریم ها بر زندگی مردم، تصریح کرده است: سابقه چند دهه تحریم آمریکا نشان داده است که این سیاست نتوانسته رفتار سیاسی ایران را تغییر دهد و ایران در طول زمان توانایی قابل توجهی برای سازگاری با محدودیت ها و دور زدن تحریم ها ایجاد کرده است.

واقعیات طرح دروازه آهنین آمریکا

محاصره اقتصادی ایران، در پی تصمیمی آغاز شد که هیئت حاکمه آمریکا برای ادامه جنگ گرفت. استراتژی که پیش از انتخابات در دستور کار قرار گرفته بود، بر اعمال فشار اقتصادی بر ایران با این هدف استوار بود که تهران در مذاکرات به پذیرش امتیازهای مورد نظر واشنگتن وادار شود. با توجه به اینکه حدود ۸۰ درصد واردات ایران از طریق مسیرهای دریایی و به وسیله کشتی ها و کانتینرها انجام می شود، آمریکا تصور می کرد محدودسازی این مسیرها می تواند بر اقتصاد ایران فشار وارد کند.

با این حال، در همان زمان واشنگتن متوجه شد که تهران در حال یافتن مسیرهای جایگزین از طریق مرزهای زمینی با همسایگان شرقی، غربی و شمالی و گسترش روابط تجاری با این کشورهاست تا بخشی از کمبود کالاهایی را که پیش تر از مسیر دریا تامین می شد، جبران کند. در این شرایط طرح موسوم به «دروازه آهنین» را می توان مرحله دوم راهبرد محاصره ایران است؛ به این معنا که آمریکا پس از تلاش برای محدودسازی مسیرهای دریایی، حالا در پی گسترش فشار به مرزهای زمینی و مسدود و محدود کردن مسیرهای جایگزین تجاری ایران است.

در چارچوب طرح موسوم به «دروازه آهنین»، آمریکا ابزارهایی از جمله پهپادها را برای کنترل و نظارت مرزها و مسیرهای تجاری را در کنار فشار بر همسایگان به عنوان راهکارهای عملیاتی شدن طرح خود در نظر دارد و در این مسیر از وابستگی های اقتصادی و سیاسی برخی کشورها استفاده می کند. پاکستان، ترکیه و عراق از جمله کشورهایی هستند که واشنگتن تلاش دارد آنها را به اعمال کنترل های شدیدتر بر مرزهای مشترک با ایران وادار کند. به نظر می رسد افغانستان نیز به دلیل محدودیت های موجود، در مقایسه با این دو کشور، هدف فشار کمتری قرار دارد.

پاکستان، به عنوان کشوری که سالانه کمک هایی از آمریکا دریافت می کند و به حفظ روابط مناسب با واشنگتن نیاز دارد، یکی از اهداف این فشارهاست. از سوی دیگر، آمریکا از طریق سازوکارهای مالی و کنترل درآمدهای نفتی عراق نیز ابزارهایی برای اعمال فشار بر این کشور در اختیار دارد؛ به گونه ای که پرداخت درآمدهای نفتی عراق در حسابی تحت کنترل آمریکا انجام می شود و این مسئله می تواند زمینه فشار بر بغداد را فراهم کند. با این حال فشارها بر روسیه به دلیل نوع رابطه با آمریکا و ایران کارسازی نخواهد بود.

از سوی دیگر غیرقابل انکار است که افزایش هزینه واردات در کنار محدودیت ظرفیت مسیرهای زمینی، می تواند به تشدید تورم و کمبود برخی کالاها منجر شود؛ از آن رو که مسیرهای زمینی امکان جبران کامل حجم کالاهایی را که پیش تر از طریق دریا وارد کشور می شدند، ندارند. بنابراین، اگر فشار بر مرزهای زمینی نیز افزایش یابد و محاصره ادامه پیدا کند، اقتصاد ایران در ماه های آینده ممکن است با مشکلات بیشتری در زمینه تورم و تأمین کالا مواجه شود. گرچه بخش قابل توجهی از مواد غذایی در داخل کشور تولید می شود، برخی کالاهای راهبردی مانند گندم، جو و چای همچنان از خارج وارد می شوند. از سوی دیگر، تأمین سوخت و انرژی، از جمله بنزین، نیز از جمله موضوعاتی است که آثار فشارهای اقتصادی در آن قابل مشاهده است.

آنچه در ذهن ترامپ است و نقشه راه ایران در برابر آن

هدف فشار اقتصادی آمریکا بر ایران همواره ایجاد نارضایتی در میان مردم بوده و در طرح دروازه آهنین هم همین هدف در حال پیگیری است. فشارها و تحریم و محاصره، ایجاد کمبود در داخل کشور و افزایش نارضایتی عمومی سه مرحله مورد نظر آمریکاست که مارکو روبیو، وزیر خارجه آمریکا هم اخیرا درباره نیاز مردم ایران به غذا و تلاش برای ایجاد کمبود در کشور به عنوان یکی از راه های مقابله با تهران اشاره شده است؛ موضوعی که نشان می دهد دامنه فشارهای مورد نظر واشنگتن، حتی تأمین نیازهای اساسی مردم را نیز در بر می گیرد.

به اعتقاد بسیاری از تحلیلگران هدف آمریکا آن است که فشارهای اقتصادی و کمبود کالا در ایران به اعتراضات داخلی منجر شود و سپس واشنگتن با ارزیابی سطح و گستره این اعتراضات، درباره چگونگی پیشبرد مرحله بعدی طرح خود تصمیم گیری کند. در این چارچوب، احتمال اجرای آنچه از آن به عنوان طرح نهایی آمریکا یاد می شود، از طریق یک حمله نیز مطرح شده است؛ به این معنا که واشنگتن ممکن است در صورت رسیدن اعتراضات و مشکلات داخلی به سطح مورد نظر خود، گزینه نظامی را نیز بررسی کند. با وجود فشارهای اقتصادی و محدودیت های تجاری، این ارزیابی مطرح است که ایران از وضعیت کنونی خارج خواهد شد. مقام های کشور نیز در اظهارات اخیر خود بر ضرورت باقی نماندن در شرایط نه جنگ و نه صلح تأکید کرده اند؛ وضعیتی که می تواند در ماه های آینده مشکلات اقتصادی بیشتری ایجاد کند.

در همین راستا، هم زمان با تاکید بر ضرورت آمادگی در برابر تحولات احتمالی، فعال سازی دیپلماسی و قرار دادن آن در اولویت مورد توجه قرار گرفته است. تقویت دیپلماسی و گسترش تعامل با کشورهای همسایه از جمله اقداماتی است که می تواند به کاهش فشارها و جلوگیری از تحقق اهداف آمریکا در محدود کردن مسیرهای تجاری و اقتصادی ایران کمک کند. در نهایت محاصره دروازه آهنین ترامپ و مقابله با آن نه امروز که سال هاست در محاسبات و ارزیابی های نهادهای مختلف ایران مورد توجه است. به تاکید غریب آبادی «دولت و وزارت امور خارجه دیپلماسی فعالی را در پیش گرفته اند. ایران با تمام همسایگان خود در سطوح مختلف، از رؤسای جمهور و وزرای امور خارجه گرفته تا وزرای تخصصی دولت ها، در ارتباط است و مراودات گسترده ای با آن ها دارد. هدف این است که اجازه داده نشود تا برنامه های آمریکا به سادگی و بدون تحمیل هزینه برای این کشور اجرا شود». تلاش تهران پابرجاست؛ دیپلماسی اقتصادی، رایزنی ها، تبادل دیدگاه ها یا حتی هشدارها به همسایگان هم مرز ایران ادامه دارد اما پرسش مهم این است که آیا صرف محاصره دریایی و هوایی و زمینی ایران می تواند معادلات موجود را تغییر دهد؟ به نظر می رسد این تغییر قطعی خواهد بود اما نه آنگونه که ترامپ و آمریکا می خواهند. غریب آبادی در این زمینه با تأکید بر ضرورت آمادگی جمهوری اسلامی ایران برای مواجهه با سناریوهای مختلف، گفت: کشور برای سه وضعیت دیپلماتیک، مقابله با محاصره اقتصادی و مقابله با هرگونه اقدام نظامی احتمالی آمریکا و از سرگیری جنگ آمادگی دارد.

چرایی الزام راهبردی روابط ایران و چین

فراسوی روابط راهبردی تهران-پکن

دکتر محمد زارع

رابطه ایران و چین را نمی توان صرفاً در چارچوب مناسبات دوجانبه، مبادلات اقتصادی یا توافق های سیاسی مقطعی تحلیل کرد. این رابطه، در سطحی عمیق تر، با سه تحول بنیادین در محیط راهبردی ایران پیوند خورده است: انتقال تدریجی مرکز ثقل قدرت جهانی به آسیا، تشدید رقابت راهبردی چین و ایالات متحده و افزایش فشارهای ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی بر ایران. در چنین شرایطی، همکاری با چین از یک گزینه در سبد سیاست خارجی ایران فراتر می رود و به بخشی از الزامات بازسازی موقعیت راهبردی کشور تبدیل می شود.

مسئله اصلی، انتخاب چین به جای دیگر قدرت ها نیست؛ بلکه طراحی معماری روابط خارجی ایران به گونه ای است که بتواند در محیطی متحول، ظرفیت های ملی خود را حفظ، محدودیت های ساختاری را مدیریت و فرصت های جدید را به مزیت راهبردی تبدیل کند. از این منظر، چند الزام راهبردی برای حفظ و تداوم این رابطه وجود دارد که شامل؛

۱. بازخیزش چین و بازتوزیع مجدد قدرت در سیاست بین الملل

بازخیزش چین به یک واقعیت مهم بین المللی تبدیل شده است. این بازخیزش نظام بین الملل را به سمت یک ساختار جدیدی از قطبیت منتقل کرده است و امروز به خصوص با کاهش قواره اروپا که به سختی آن را در میز تعیین تکلیف اوکراین در ابوظبی جا میدهند و به بازیگری حاشیه ای در هنجارسازی بین المللی تبدیل شده است به راحتی می توان به شکل گیری و تثبیت "جهان دو قطبی" سلام کرد. جهانی که چین یکی از قطبیت های مهم ان است و همه کشورها تلاش دارند تا از این فرصت به نفع خود استفاده نمایند. برخی کشورها زودتر و برخی دیرتر متوجه این فرصت شده اند. بازخیزش چین تعریف انحصاری غرب از نظم بین المللی را در سطح کلان اما به شکل "نرم" شکسته است و این شکستن انحصار برای ایران که خود در سطح منطقه ای و پس از جنگ چهل روزه روزه اعتبار هژمونیک آمریکا را در منطقه به شکل یک " جنگ گرم" شکسته است یک فرصت متقابل میان باشد. ایران و محور مقاومت به تنهایی تصویر یک " هژمونی در تنگنا" را از آمریکا به جهان مخابره کرده است. تصویری که چین یکی از برندگان اصلی ان خواهد بود چرا که قطب رقیب ان یعنی آمریکا را بیش از گذشته تضعیف می کند. چینی ها هم باید بیش از گذشته قدردان این فرصت ایجاد شده باشند. برای ایران هم این تحول واجد اهمیت بنیادین است. افزایش وزن چین در اقتصاد جهانی، نهادهای چندجانبه و شبکه های اتصال اوراسیایی، فرصت هایی ایجاد می کند که در صورت بهره برداری هوشمندانه، می توانند از محدودیت های ناشی از ساختار مسلط غربی بر روابط خارجی ایران بکاهند.



۲. ضرورت بازسازی ظرفیت ژئواکونومیکی ایران

یکی از مهم ترین دغدغه های راهبردی ایران، محدود شدن ظرفیت تبدیل مزیت های جغرافیایی و منابع طبیعی به قدرت اقتصادی پایدار است. تحریم ها، محدودیت های مالی، اختلال در دسترسی به فناوری و دشواری اتصال به زنجیره های ارزش جهانی، فاصله میان ظرفیت بالقوه و قدرت بالفعل ایران را افزایش داده اند. چین می تواند در این زمینه نقش یک شریک ژئواکونومیکی مهم را ایفا کند. ظرفیت های صنعتی، فناوری، سرمایه گذاری، زیرساختی و بازار گسترده این کشور، امکان توسعه همکاری هایی را فراهم می سازد که از انرژی فراتر رفته و حوزه هایی نظیر حمل ونقل، صنایع پیشرفته، دیجیتال سازی، تجارت، زیرساخت های لجستیکی و اتصال منطقه ای را در برمی گیرد. در این چارچوب، اهمیت همکاری ایران و چین در پیوند میان سه مؤلفه نهفته است: توسعه ظرفیت تولید ملی، ارتقای اتصال اقتصادی و افزایش تاب آوری در برابر فشارهای خارجی. اگر این همکاری به انتقال فناوری، سرمایه گذاری مولد و ارتقای توان صادراتی ایران منجر شود، می تواند از یک رابطه تجاری محدود به ابزاری برای تقویت قدرت ملی تبدیل گردد. البته این نتیجه خودکار نیست. وابستگی نامتقارن، تمرکز بیش از حد بر صادرات مواد خام و فقدان سازوکارهای اجرایی مؤثر می تواند مزایای رابطه را محدود کند. بنابراین، الزام راهبردی به همکاری با چین، هم زمان مستلزم الزام به مدیریت هوشمندانه این همکاری است.

۳. ضرورت مشارکت در فرایند بازآرایی جغرافیای اقتصادی اوراسیا

جغرافیای ایران، این کشور را به یکی از نقاط اتصال بالقوه میان آسیای مرکزی، قفقاز، شبه قاره هند، خلیج فارس و اروپا تبدیل کرده است. با این حال، جغرافیا به تنهایی قدرت تولید نمی کند؛ آنچه جغرافیا را به قدرت تبدیل می سازد، شبکه های ارتباطی، زیرساخت های اقتصادی و ظرفیت بهره برداری از موقعیت ترانزیتی است. ابتکار کمربند و راه چین، در کنار کریدورهای بین المللی شمال –جنوب، ظرفیت های اتصال اوراسیایی و ترتیبات همکاری منطقه ای، می تواند زمینه ای برای ارتقای موقعیت ژئواکونومیکی ایران فراهم کند. مشارکت در این شبکه ها، در صورت برخورداری از سیاست اتصال فعال، می تواند ایران را از موقعیت جغرافیایی بالقوه به یک گره مؤثر در شبکه های اقتصادی منطقه ای تبدیل کند. در این معنا، رابطه با چین نه صرفاً به معنای توسعه روابط با یک قدرت بزرگ، بلکه به معنای مشارکت در فرایند بازآرایی جغرافیای اقتصادی اوراسیاست. ایران باید از این فرصت برای افزایش قدرت چانه زنی، توسعه پیوندهای منطقه ای و کاهش آسیب پذیری ناشی از محدودیت مسیرهای ارتباطی استفاده کند. اهمیت این ضرورت زمانی روشن تر میشود که آمریکایی ها، اروپایی ها به تازگی تلاش های خود برای نقش آفرینی بیشتر در کریدورهای منطقه ای به خصوص کریدور میانی را افزایش قابل توجهی داده اند و حتی در سطح منطقه ای نیز در اجلاس سازمان کشورهای ترک از ایجاد کریدور ترکی حمل و نقل صحبت شده است.

۴. همکاری با چین و ضرورت مدیریت رقابت قدرت های بزرگ

یکی از واقعیت های بنیادین سیاست بین الملل، استمرار رقابت قدرت های بزرگ برای حفظ یا افزایش موقعیت نسبی خود است. در چنین محیطی، کشورهایی که از ظرفیت تنوع بخشی راهبردی برخوردارند، معمولاً فضای مانور بیشتری برای مدیریت فشارها و تحقق منافع ملی خواهند داشت. برای ایران، توسعه روابط با چین می تواند بخشی از راهبرد موازنه سازی نرم در برابر فشارهای ساختاری آمریکا باشد. با این حال، ایران نباید رابطه با چین را به تابعی از رقابت چین و آمریکا تقلیل دهد. راهبرد مطلوب ایران، تبدیل هم سویی های موجود به منافع مشترک پایدار، بدون واگذاری استقلال تصمیم گیری و بدون وابستگی راهبردی یک جانبه است. در مجموع باید گفت مسئله ایران امروز صرفاً ضرورت گسترش رابطه با چین نیست؛ بلکه ضرورت عبور از دیپلماسی مناسباتی به دیپلماسی راهبردی است. رابطه ای که بر دیدارها، بیانیه ها و توافق های کلی استوار باشد، الزاماً به قدرت ملی تبدیل نمی شود. آنچه اهمیت دارد، ایجاد سازوکارهایی است که منافع مشترک را به نتایج قابل اندازه گیری و ظرفیت های پایدار تبدیل کنند.

در این چارچوب، سه اولویت باید در کانون سیاست ایران قرار گیرد:

نخست، اقتصادی سازی راهبردی روابط از طریق توسعه سرمایه گذاری مولد، انتقال فناوری، تسهیل مبادلات مالی و افزایش سهم ایران در شبکه های اقتصادی چین.

دوم، نهادینه سازی همکاری های سیاسی و امنیتی در چارچوبی واقع گرایانه، متناسب با منافع مشترک و ظرفیت های واقعی دو کشور.

سوم، اتصال سیاست چین به راهبرد کلان توسعه ایران؛ به گونه ای که همکاری با پکن نه جایگزین سیاست منطقه ای و تنوع بخشی روابط خارجی، بلکه مکمل آن باشد.

پکن هم باید یک واقعیت بنیادین را در محاسبات راهبردی خود درباره غرب آسیا باز تعریف کند: ایرانِ پس از جنگ چهل روزه، از نظر موقعیت ژئوپلیتیکی، ظرفیت اثرگذاری امنیتی و نقش آفرینی در معادلات منطقه ای، با ایرانِ پیش از جنگ قابل مقایسه نیست. جنگ، صرفاً یک رویارویی نظامی نبود؛ بلکه نقطه عطفی در باز تعریف جایگاه ایران در معادلات قدرت منطقه ای و شکل گیری ترتیبات امنیتی آینده غرب آسیا محسوب می شود. از این منظر، چین باید در ارزیابی های خود از ایران، از چارچوب های پیشین و محاسبات مبتنی بر وضعیت گذشته عبور کند. ایران در حال ورود به مرحله ای است که در آن، نه فقط یکی از بازیگران مؤثر منطقه، بلکه یکی از تعیین کنندگان اصلی قواعد و ترتیبات نظم امنیتی آینده خواهد بود. به بیان دیگر، معماری امنیتی و ژئوپلیتیکی غرب آسیا بدون درنظرگرفتن نقش محوری ایران، از مشروعیت راهبردی و قابلیت اجرایی کافی برخوردار نخواهد بود.

رمزگشایی از گزارش ضدصهیونیستی نیویورک تایمز

گزارش نیویورک تایمز درباره سدهای ایران با هدایت افسر اطلاعاتی اسرائیل برای زمینه سازی جنایات احتمالی نوشته شد. به گزارش تسنیم، نیویورک تایمز اخیراً گزارشی منتشر کرده و در آن مدعی شده است؛ "شاید سدهای ایران در نزدیکی پایگاه های موشکی ساخته شده اند."! این گزارش هیچ اطلاعات و سندی در این باره ارائه نمی دهد و مشخص است که اساس آن یک عملیات روانی طراحی شده، هم با هدف گذاری اجتماعی در ایران و هم زمینه سازی برای جنایات احتمالی آینده است. اگرچه نیویورک تایمز نام افرادی چون «صنم ماحوزی» و «اریکا سولومون» را به عنوان نویسندگان این گزارش خصمانه و جنایتکارانه درج کرده است، اما در واقعیت امر، «رونن برگمن» افسر اطلاعاتی اسرائیلی مشغول کار در نیویورک تایمز در پشت صحنه اصلی این گزارش قرار دارد و گزارش به سفارش «امان» (اطلاعات نظامی اسرائیل) و با هدف عملیات روانی نوشته شده است. رونن برگمن پس از گزارش های افشاگرانه اخیر در ایران که درباره ماهیت او صورت گرفت، ترجیح داده است که در این گزارش هیچ نامی از او درج نشود. برگمن، دانش آموخته حقوق است و در دستگاه قضائی رژیم نیز کارآموزی کرده است امّا رسته ی نظامی .امنیتی او «بخش اطلاعاتی .تحقیقاتی پلیس نظامی ارتش اسرائیل» بوده است و این موضوع یک بار در نشریه نیوزویک نیز درج شده است. از سرنخ هایی که موجب شد بخش عبری تسنیم موضوع را با منابع خود در میان بگذارد آن بود که فردی به نام «دنی سیترینوویچ» از جمله افرادی است که در این گزارش دست داشته است و نام او به صراحت در مقاله درج شده است. منابع آشکار هم تأیید می کند که سیترینوویچ ۲۵ سال در اطلاعات نظامی اسرائیل خدمت کرده و ریاست بخش ایران در اداره تحلیل اطلاعات نظامی را به عهده داشته است؛ اما او از دوستان نسبتاً قدیمی رونن برگمن نیز محسوب می شود و رد پای او در برخی گزارش های سابق برگمن هم وجود دارد. یکی از این مقالات، مربوط به گزارشی درباره جنگ یمن است که در سال ۲۰۲۴ توسط برگمن و دوستانش نگارش شده است و سیترینوویچ یکی از عناصر اصلی تحلیل کننده درون متن است. تقریباً همه بخشهای مربوط ایران در رسانه های اصلی آمریکایی در اختیار افسران اطلاعاتی اسرائیل است. تسنیم پیشتر درباره برخی از این چهره ها از جمله باراک راوید و رونن برگمن گزارش هایی را منتشر کرده است و در آینده بیشتر به این موضوع خواهد پرداخت.

نکته

درس های آزادسازی سوسنگرد برای حکمرانی امروز

افتخارالسادات سجادی

آزادسازی سوسنگرد در ۲۶ آبان ۱۳۵۹ را نمی توان صرفاً در شمار پیروزی های نظامی دوران دفاع مقدس قرار داد. این واقعه، از منظر سیاسی و مدیریتی، نمونه ای قابل تأمل از چگونگی مواجهه یک نظام سیاسی نوپا با بحرانی پیچیده و سرنوشت ساز است؛ بحرانی که در آن، فاصله میان تشخیص خطر و تصمیم به موقع می توانست پیامدهایی فراتر از سرنوشت یک شهر داشته باشد. سوسنگرد در شرایطی در معرض سقوط قرار گرفت که موقعیت راهبردی آن، امنیت جبهه جنوب و مسیر دفاع از اهواز را تحت تأثیر قرار می داد. در چنین وضعیتی، فرمان قاطع امام خمینی (ره) مبنی بر ضرورت آزادسازی شهر، اهمیت اراده سیاسی در عبور از بن بست تصمیم گیری را آشکار کرد. پیگیری آیت الله خامنه ای، نماینده امام در شورای عالی دفاع، و نقش میدانی شهید دکتر مصطفی چمران، در کنار مشارکت نیروهای ارتش، سپاه و مدافعان مردمی، نشان داد که پیروزی زمانی امکان پذیر می شود که تشخیص راهبردی، مسئولیت سیاسی و توان عملیاتی در یک مسیر قرار گیرند.

اهمیت سیاسی سوسنگرد در این است که نشان می دهد بحران ها تنها با برخورداری از امکانات مهار نمی شوند؛ کیفیت تصمیم گیری و چگونگی به کارگیری ظرفیت های موجود، گاه تعیین کننده تر از حجم امکانات است. این نکته برای شرایط امروز کشور اهمیت ویژه ای دارد. جمهوری اسلامی ایران در محیطی از فشارهای خارجی، رقابت های منطقه ای، محدودیت های اقتصادی و مسائل پیچیده اجتماعی و مدیریتی قرار دارد. در چنین شرایطی، مسئله اصلی صرفاً شناسایی تهدیدها نیست؛ بلکه توان نظام حکمرانی در تبدیل شناخت تهدید به سیاست مؤثر و اقدام نتیجه بخش است.

یکی از آسیب های جدی در مواجهه با مسائل پیچیده، غلبه مدیریت واکنشی بر مدیریت راهبردی است. در مدیریت واکنشی، تصمیم ها عمدتاً پس از بروز بحران و تحت تأثیر فشار رویدادها اتخاذ می شوند؛ اما مدیریت راهبردی، پیش از آنکه بحران به نقطه غیرقابل بازگشت برسد، اولویت ها را تشخیص می دهد، سناریوهای محتمل را بررسی می کند و برای هر وضعیت، مسئولیت و سازوکار اقدام مشخصی در نظر می گیرد. تجربه سوسنگرد نشان داد که در لحظات حساس، تعلل در تصمیم گیری می تواند هزینه های جبران ناپذیری ایجاد کند. البته قاطعیت در تصمیم نباید به معنای کنار گذاشتن عقلانیت کارشناسی تلقی شود. تصمیم راهبردی، محصول شناخت دقیق واقعیت، ارزیابی پیامدها و پذیرش مسئولیت است. آنچه باید از آن عبور کرد، نه مشورت و بررسی کارشناسی، بلکه بلاتکلیفی مدیریتی، انتقال مسئولیت و گرفتار شدن در چرخه ای است که در آن، تصمیم گرفته می شود اما اراده و سازوکار لازم برای اجرای آن وجود ندارد.

از همین منظر، یکی از معیارهای سنجش کارآمدی حکمرانی، میزان فاصله میان تشخیص یک مسئله ملی و دستیابی به نتیجه عملی در حل آن است. وجه دیگر تجربه سوسنگرد، مسئله هماهنگی نهادی است. این پیروزی حاصل عملکرد یک نهاد یا مجموعه منفرد نبود. همکاری نیروهای ارتش، سپاه، ستاد جنگ های نامنظم و نیروهای مردمی، در کنار پیگیری های سیاسی و نظامی، ظرفیت هایی را به هم پیوند داد که هرکدام به تنهایی نمی توانستند همان نتیجه را تضمین کنند. در حکمرانی کارآمد، هماهنگی به معنای یکسان سازی همه دیدگاه ها نیست؛ بلکه به معنای تعیین هدف مشترک، تفکیک مسئولیت ها و ایجاد سازوکار پاسخ گویی است. اختلاف کارشناسی می تواند کیفیت تصمیم را افزایش دهد، اما اختلافات نهادی و رقابت های غیرسازنده نباید مانع اجرای سیاست های ضروری کشور شود.

مهم ترین سرمایه ای که تجربه سوسنگرد برای امروز به یادگار می گذارد، صرفاً قدرت هماهنگی سازمانی نیست؛ بلکه پیوند میان اراده ملی و مشارکت مردم است. حضور نیروهای مردمی و مقاومت اهالی منطقه در دفاع از سوسنگرد، نشان داد که امنیت و اقتدار کشور تنها بر پایه ساختارهای رسمی استوار نیست؛ احساس تعلق، مسئولیت پذیری اجتماعی و اعتماد مردم نیز از ارکان بنیادین آن به شمار می روند.

خبر

حماسه بزرگ انصارالله در میدان نبرد

یک منبع نظامی یمنی از آزادسازی بیش از ۳ هزار کیلومترمربع از مناطق راهبردی در استان لحج خبر داد. یک منبع نظامی یمنی در گفتگو با شبکه خبری المیادین از آزادسازی بیش از ۳ هزار کیلومترمربع از مناطق راهبردی در استان لحج و عقب نشینی گسترده مزدوران مورد حمایت عربستان پس از هفته ها درگیری خبر داد. این منبع نظامی بلندپایه یمنی اعلام کرد که ده ها هزار نفر از نیروهای العمالقه و درع الوطن از بخش های زیادی از مناطق «رأس العاره» و «المضاربه» در استان «لحج» عقب رانده شده اند. منبع مذکور با اشاره به جزئیات عملیات اخیر گفت که نیروهای مسلح یمن موفق شده است بیش از ۳ هزار کیلومتر مربع از اراضی را آزاد کنند که بخش عمده آن شامل رشته کوه ها، گره های جغرافیایی راهبردی، کمربند ساحلی مهم و یک فرودگاه است. وی افزود که درگیری ها پس از هفته ها نبرد به فرار مزدوران تحت حمایت عربستان سعودی که تحت فرماندهی افسر سعودی «بدر الحربی» فعالیت می کردند، به سمت شهر «عدن» منجر شد. این منبع همچنین از اسارت صدها نفر از عناصر نیروهای تحت حمایت عربستان، از جمله شماری از فرماندهان میدانی، در جریان درگیری های اخیر خبر داد.

آشکارسازی ضعف زیرساخت های هوایی آمریکا

نیویورک تایمز گزارش داد: توقف سراسری پروازها در آمریکا بار دیگر فرسودگی زیرساخت های هوایی آمریکا را آشکار کرد. به گزارش تسنیم، روزنامه نیویورک تایمز نوشت توقف سراسری پروازها در آمریکا در روز جمعه، بار دیگر ضعف های ساختاری و فرسودگی زیرساخت های کنترل ترافیک هوایی این کشور را آشکار کرد. این اختلال پس از تلاش برای تعویض یک مسیریاب قدیمی رخ داد که موجب اضافه بار و از کار افتادن بخشی از شبکه ارتباطی میان خلبانان و برج های مراقبت شد. در پی این حادثه، تا روز شنبه هزاران پرواز لغو شد و مسافران زیادی در فرودگاه ها سرگردان ماندند. این سومین بار در قرن جاری بود که اداره هوانوردی فدرال آمریکا توقف سراسری پروازها را اعلام می کرد. شان دافی، وزیر حمل ونقل آمریکا، خواستار اختصاص ۵۰ میلیارد دلار بودجه اضطراری برای نوسازی این زیرساخت ها شد و کمبود اعتبارات را عامل مشکلات دانست؛ اما دموکرات های کنگره تأکید کردند که اداره هوانوردی هنوز بخش عمده بودجه ۱۲٫۵ میلیارد دلاری اختصاص یافته در سال گذشته را هزینه نکرده است. براساس گزارش نهاد نظارتی کنگره، بیش از سه چهارم سامانه های کنترل ترافیک هوایی آمریکا فرسوده یا در معرض فرسودگی قرار دارند. با وجود اختصاص میلیاردها دلار برای نوسازی این زیرساخت ها، ضعف در برنامه ریزی و تأخیرهای اجرایی، نگرانی ها درباره تداوم اختلال ها را افزایش داده است.

ترامپ مشکل هوانوردی آمریکا را به گردن بایدن انداخت

دونالد ترامپ سیستم اداره هوانوردی را «قدیمی و معیوب» خواند و از عملکرد بایدن در این زمینه انتقاد کرد. به گزارش تسنیم، دونالد ترامپ، رئیس دولت تروریستی آمریکا در فضای مجازی نوشت: دولت بایدن برای اداره هوانوردی فدرال فاجعه بود. به هر چیزی که دست زدند، خراب شد. به ادعای ترامپ، مبالغ هنگفتی به شکلی غیرعاقلانه هزینه شد و سیستمی قدیمی و معیوب را حتی بدتر از قبل کرد. وی خواستار تامین بودجه لازم در این امر شد و گفت: ما دانش و برنامه لازم برای سیستم های کنترل پرواز را در اختیار داریم؛ تنها نیاز داریم که کنگره هرچه سریع تر بودجه را تأمین کند!